

***Moshaf -e- Arzanda* Quran with Translation (no. 39795) from the National Library of Iran**

Mahboobe Shamshirgarha*

national & library archives of Iran, mah.shamshirgarha@yahoo.com

Abstract

Moshaf -e- Arzanda is one of the Quran with translation (no. 39795) which has recently been added to the collection of manuscripts of the National Library. In this paper, *Moshaf -e- Arzanda* has been analyzed in terms of cognitive, orthographic, and linguistic features. Due to the artistic significance of the work, in particular, because of the beautiful script 'Naskh', its Old Persian language and the way in which old Persian script was used in the text of the translation, in particular the widespread letters and words with *e'rab*, this manuscript can be considered as a valuable work. The definitive date and place of writing the manuscript, as well as the exact name of the translator, scribe, and the ordering party are not known. Analysis of the linguistic and orthographic features of this text in comparison with some of the works from the first period of Persian language (before the seventh century), especially the translation and commentary of the Qur'an, shows its similarity to the works mentioned. However, the codicological features of the work, especially the perfection and beauty of the scribe's hand, along with a limited number of linguistic applications and later recordings, regardless of geographic and taste differences, the individual characteristics of the interpreter and/or the scribe, have removed this translation from some of the works in the fifth and sixth centuries and show that *Moshaf -e- Arzanda* was created about the seventh century. These surveys reinforce the likelihood of writing this manuscript in the year 654. It is unlikely that this manuscript would be related to Heravi, Sistani, and Central languages. It is more likely that the origin of the text is in Khorasan and one of the northern or north-eastern regions.

Keywords: Quran, Translations of the Quran, Persian Literature, Manuscripts, Old Persian Texts, National Library, Persian Language History.

* Corresponding author

فصل‌نامه متن‌شناسی ادب فارسی (نوع مقاله: پژوهشی)

معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان

سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم

شماره سوم (پیاپی ۴۳)، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱۱۵-۱۳۷

تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۷/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۱۵

Doi: [10.22108/RPLL.2019.113357.1389](https://doi.org/10.22108/RPLL.2019.113357.1389)

مصحف ارزنده قرآن مترجم کتابخانه ملی

(نسخه شماره ۳۹۷۹۵)

محبوبه شمشیرگراها *

چکیده

مصحف ارزنده، یکی از قرآن‌های ترجمه‌شده و مشتمل بر نیمی از قرآن است که به‌تازگی با شماره ۳۹۷۹۵ به مجموعه‌نسخه‌های خطی در کتابخانه ملی افزوده شده است. در این نوشتار، اثر نامبرده از نظر ویژگی‌های نسخه‌شناختی و رسم‌الخطی و زبانی بررسی و تحلیل می‌شود. با توجه به اهمیت هنری اثر، از این نسخه می‌توان در شمار آثار ارزشمند و ممتاز یاد کرد؛ ازجمله ویژگی‌های این نسخه خط نسخ زیبای کاتب، کاربردهای زبانی کهن و شیوه رسم‌الخط فارسی قدیم در متن ترجمه و به‌طور خاص حرکت‌گذاری گسترده در آن است. تاریخ قطعی و محل کتابت، نام و نشان دقیق مترجم، کاتب و سفارش‌دهنده نسخه معلوم نیست. تحلیل ویژگی‌های رسم‌الخطی و زبانی این متن در مقایسه با برخی از آثار دوره نخست زبان فارسی به‌ویژه ترجمه و تفسیرهای قرآن پیش از سده هفتم - ضمن بهره‌مندی از دستاوردهای پیشین پژوهشگران و متن‌شناسان این دوره - بیان‌کننده شباهت آن به آثار نامبرده است؛ با این حال، ویژگی‌های نسخه‌شناختی اثر به‌ویژه پختگی خط و برخی آراستگی‌های آن همراه با شماری از کاربردهای زبانی و ضبط‌های متأخر - بدون در نظر داشتن تفاوت‌های حوزه جغرافیایی و نیز سلیقه و ویژگی‌های فردی مترجم و یا کاتب - این ترجمه را تاحدی از آثار مشابه خود در سده‌های پنجم و ششم دور کرده است و قضاوت درباره تاریخ آن را به قرن هفتم می‌رساند. این بررسی‌ها احتمال کتابت نسخه را در سال ۶۵۴ تقویت می‌کند که البته به‌سختی می‌توان این رقم را از کتیبه ترقیمه حدس زد. تعلق این اثر به گونه‌های زبانی هروی و سیستانی و مرکزی ناممکن نیست و احتمال نسبت دادن خاستگاه شکل‌گیری آن به خراسان و یکی از حوزه‌های شمال یا شمال شرق بیشتر است.

واژه‌های کلیدی

قرآن؛ ترجمه‌های قرآن؛ ادبیات فارسی؛ کتاب‌های خطی؛ متون کهن فارسی؛ کتابخانه ملی؛ تاریخ زبان فارسی

*استادیار سازمان اسناد و کتابخانه ملی، گروه پژوهش‌های ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، ایران (نویسنده مسئول)

mah.shamshirgarha@yahoo.com

Copyright © 2019, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

مقدمه

گسترش اسلام در میان ایرانیان، نیاز به ترجمه و تفسیر قرآن را به زبان فارسی برجسته کرد. این حرکت که از سده‌های نخستین اسلام، آغاز و تاکنون ادامه یافته است، بیان‌کننده ایمان مسلمانان ایرانی و نیز دل‌باختگی آنان به هویت ملی و زبان مادری خود است. دست‌نوشته‌های متعددی که در ترجمه و تفسیر قرآن مجید به زبان فارسی در بسیاری از کتابخانه‌های دنیا نگهداری می‌شود، شاهی بر این ادعاست. اطلاع دقیقی در دست نیست که نخستین برگردان فارسی از قرآن در چه زمانی و در چه حوزه جغرافیایی به نوشتار درآمد؛ اما ترجمه و تفسیر طبری در جایگاه نخستین اثر شناخته‌شده، به قرن سوم هجری بازمی‌گردد. ترجمه قرآن قدس، ترجمه سوره مائده، ترجمه قرآن موزه پارس، تفسیر قرآن پاک، تفسیر قرآن کمبریج، تفسیر کشف الاسرار و عده الابرار، تفسیر شتشی، تفسیر ابوالفتح رازی، تفسیر سوره‌آبادی، تفسیری بر عشری از قرآن مجید، تفسیر نسفی و تفسیر بصائر یمنی از دیگر آثار است که در این زمینه تاکنون به همت ادیبان و فرهیختگان متن‌شناس، قرآن‌شناس و زبان‌شناس و از همه بیشتر، علی رواقی، جلال متینی، محمدجعفر یاحقی، احمدعلی بخارایی و محمد آصف فکرت شناخته و منتشر شده است.^۱

در این نوشتار، مجال بیان ارزش و اهمیت توجه به این آثار از نظر زبانی، دینی، تاریخی و مردم‌شناختی وجود ندارد. تنها به تناسب موضوع، اشاره‌ای کوتاه به اهمیت آن از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی بسنده می‌شود؛ همچنین توجه خواننده علاقه‌مند به‌طور ویژه به مقدمه آثار نامبرده جلب خواهد شد.^۲ ترجمه‌های گران‌سنگ در مقایسه با دیگر متون فارسی، از نظر رفع ابهاماتی در تاریخ زبان فارسی و شناخت گونه‌های متنوع زبان فارسی در حوزه‌ها و دوره‌های مختلف رواج این زبان، ارزشی دوچندان دارد؛ زیرا «ترجمی که با بیم و امید و ایمان و اعتقاد به ترجمه دقیق با دقتی وسواس‌گونه قرآن را به فارسی برمی‌گردانده، یا به انگیزه ایمان و باور خویش به این کار دست یازیده است و یا به خواهش یا فرمان امیر یا سلطانی؛ در هر دو صورت تلاش او این بوده است تا بنابه سلیقه و ادراک خود بتواند نزدیک‌ترین واژه به مفهوم قرآنی را از گونه زبانی خویش برگزیند و ازسویی مردمی هم که در حوزه زبانی او زندگی می‌کنند بتوانند به‌آسانی از این ترجمه او بهره ببرند» (قرآن قدس، ۱۳۶۴: دوازده)؛ از این رو «اگر همه قرآن‌های مترجم و تفسیرهای قرآن مجید به زبان فارسی گرچه از هریک از آنها چند برگ بیش باقی نمانده باشد، در کمال دقت و سرعت به طبع برسد و در اختیار اهل فضل و تحقیق قرار گیرد به مطالعات زبان‌شناسی و تحقیقات و تبعات لغت‌شناسی و لهجه‌شناسی فارسی مددی بزرگ خواهد رسید؛ زیرا در بیشتر این کتاب‌ها صیغه لهجه محلی مترجم یا مفسر هر اثر آشکارا به چشم می‌خورد» (تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ۱۳۵۲: نه). ازسوی دیگر می‌توان با ژرف‌اندیشی در این منابع و غبارزدایی از واژه‌های متروک و کهنه، بر غنای واژه‌ها و دایره لغات زبان فارسی افزود؛ چه بسا با همین شیوه و با توجه به زبان برگردان‌های قرآن طی هزار سال ادب فارسی، مسیر دستیابی به ترجمه‌ای روشن، یکدست، روان و استوار از قرآن هموارتر شود.^۳

با وجود تلاش‌های ارزنده در راستای شناسایی و انتشار ترجمه و تفسیرهای قرآن، هنوز پرده از رخ بسیاری از آنها برگرفته نشده است؛ برای مثال در مجموعه کتابخانه ملی حدود ۲۰۰۰ دست‌نوشته در حوزه موضوعی قرآن نگهداری می‌شود که به‌طور کلی دربردارنده متن کامل، بخش‌ها و اوراقی کاهیده، برگزیده، همراه با ترجمه و تفسیر و نیز همراه با ادعیه و مباحث علوم قرآنی، متعلق به دوره‌های مختلف تاریخی و در سبک و ساختارهای متنوع از نظر کتابت و آراستگی است. در میان آنها بیش از ۲۰۰ قرآن (اعم از متن کامل یا بخشی به‌جامانده یا منتخب) همراه با ترجمه یا

تفسیر فارسی آیات دیده می‌شود. نوشتار پیش‌رو به معرفی و بررسی یکی از این قرآن‌های مترجم اختصاص دارد که به‌تازگی خریداری و با شماره ثبت و بازیابی ۳۹۷۹۵ به مجموعه نسخه‌های خطی کتابخانه ملی افزوده شده است.^۴ کوشش نگارنده این مقاله بر آن است تا ضمن بهره‌مندی از دستاوردهای نسخه‌شناسان و نیز متن‌شناسانی که نتایج پژوهش‌های آنها در این زمینه از گستره زبان و ادب فارسی منتشر شده است، با بضاعت اندک خود، ویژگی‌های این اثر را تا حد ممکن از نظر تعلق به دوره زمانی و منشأ احتمالی جغرافیایی آن، در سه بخش ویژگی‌های نسخه‌شناختی،^۵ ویژگی‌های رسم‌الخطی^۶ و ویژگی‌های زبانی بررسی و تحلیل کند. نگارنده این پژوهش با توجه به بیت شعری در میان یادداشت‌های ظهر پایانی این نسخه که در آن از این نسخه به «مصحف ارزنده» تعبیر شده، برای پرهیز از تکرار شماره نسخه، این نام را بر آن برگزیده است.

ویژگی‌های نسخه‌شناختی

اندازه، جلد، کاغذ: این اثر در قطع سلطانی در ابعاد ۲۵۰ × ۳۳۴ میلی‌متر و با تعداد ۳۴۱ ورق (برگ) است. هر برگ شامل هفت سطر است که به‌جز دو صفحه آغازین (شامل چهار سطر)، مجموع ابعاد اندازه سطور در هر صفحه حدود ۲۰۰ × ۲۸۳ است. کاغذ این نسخه احتمالاً از نوع خانبالغ و کاملاً آهار مهره شده است. ضخامت و استحکام کاغذ و جلد آن، یادآور سستی دیرین در کتابت دست‌نوشته‌های کهن مبنی بر انتخاب کاغذها و دقتینی مقاوم و سخت برای کلام الله است تا این آثار، تورق‌های مکرر و خوانش‌های مداوم را تاب آورد. جلدی از جنس مقوا با روکش تیماج سیاه، این نسخه را در بر گرفته که البته الحاقی است و قدمت آن حداکثر به حدود صد سال اخیر می‌رسد. رویه جلد، مجدول است و یک دوره نقش برگ ریشه‌ای آن را احاطه کرده است.

آغاز و انجام: این قرآن بدون هرگونه مقدمه، مؤخره و حاشیه‌پردازی، از ابتدای سوره حمد آغاز و به‌ترتیب معمول سور قرآنی و بدون هرگونه افتادگی ادامه یافته است و با کتابت آخرین آیه از سوره بنی‌اسرائیل پایان می‌یابد.^۷ در انجامه مذهب برگ پایانی، عبارت زیر به رنگ طلایی دیده می‌شود:

«صدق الله العظيم و بلغ رسوله الكريم فرغ من شرف كتابه هذا النصف من كتاب الله محمد بن علي راوندي (؟) غره

رمضان ...»

کاتب، سفارش دهنده، مالک، تاریخ و محل کتابت: کاتب نسخه، احتمالاً فردی به نام محمد بن علی راوندی یا محمد بن علی راوینی است. در ضبط «محمد بن علی» تردیدی نیست؛ اما کلمه «راوندی»^۸ خوانا نیست؛ زیرا گمان می‌رود «راوینی» صحیح بوده^۹ و حتی هیچ‌یک از آنها درست نباشد. کلمه پایانی ترقیمه نیز که بر تاریخ کتابت دلالت دارد، ناخوانا و احتمالاً دستکاری شده است. با توجه به صورت ظاهری، عبارت «اربع و خمسين و ستمائه» دور از انتظار نیست. از این رو بعید نیست که این اثر در سال ۶۵۴ به نگارش درآمده باشد؛ چنانکه ویژگی‌های زبانی اثر نیز این گمان را ناموجه نمی‌داند. به محل کتابت نسخه نیز هیچ اشاره‌ای نشده است. نام سفارش‌دهنده، برپایه یادداشت ظهر پایانی، فردی به نام «حاج علی نقی» است. گفتنی است در همین صفحه، در خطی متمایز از سایر نوشته‌ها و نه به قدمت آنها، از مالک اثر با عنوان «علی بن الحسین» نام برده شده است که چندان درخور اعتنا نیست.

خط و تزیینات: اصلی‌ترین و گیراترین عامل در آراستگی و چشم‌نوازی نسخه، خط زیبا و پخته آن است. این قرآن به رسم معمول بسیاری از نسخه‌های فارسی، به‌ویژه قرآن‌ها و متون ادعیه پس از سده چهارم، به خط نسخ نگارش شده است. چنانکه می‌دانیم این خط تا پیش از قرن هشتم، زیبایی چندانی نداشت؛ اما پس از آن با توجه کاتبان به جنبه‌های

زیباشناختی کتابت، به‌ویژه با بیشترشدن دور حروف، این خط زیباتر شد (برای اطلاعات بیشتر رک: فضایی، ۱۳۹۱: ۲۸۸-۲۸۹). احتمال آنکه این نسخه، به خط ثلث پخته کتابت شده باشد نیز بی‌راه نمی‌نماید. به هر روی زیبایی و کمال خطی که مصحف / ارزنده به آن نگارش یافته، همراه با خوانایی، وضوح، روانی و سهولت در قرائت چنان است که با وجود کهنگی زبان متن - در ادامه به آن پرداخته خواهد شد - ناگزیر نمی‌توان تاریخی پیش از سده هفتم برای آن در نظر گرفت. در این نسخه به‌جز در دو ورق ابتدایی، جدول‌کشی دیده نمی‌شود. شاید بتوان از «سرسوره‌ها» یا کتیبه‌های مذهب در ابتدای سور و نیز شمس‌های زرکوب به‌منزله تنها نشان‌های برجسته آذین‌بخش در این نسخه یاد کرد. سرسوره‌ها یا کتیبه‌های مذهب در ابتدای سور، دربردارنده اطلاعاتی مانند نام و تعداد آیات سوره‌ها به حروف است و شمس‌های زرکوب نیز افزون‌بر دو صفحه ابتدایی، در برخی صفحات دیگر اثر به شیوه‌ای استادانه به رسم درآمده است. همچنین در ظهر نخستین قرآن، مستطیلی به ابعاد ۲۳۰×۱۶۰ در وسط صفحه دیده می‌شود که درون آن با اشکال هندسی مقرنس مذهب به رنگ طلایی با کادر لاجوردین اطراف آن، در شباهت با طرح فرش، زینت شده است. دور تا دور این مستطیل، به شکل بازوبند آن، نقش‌هایی ظریف دیده می‌شود که طرح گره‌چینی کوفی را به یاد می‌آورد.

کتیبه ترقیمه نیز به ابعاد ۱۸۰×۶۵ با رنگ طلایی و دور آن را قابی لاجوردی فراگرفته است. در بازویی دو طرف این کتیبه نیز، همانند آرایه ابتدایی نسخه، از طرح گره‌چینی کوفی استفاده شده است. گره‌چینی‌های جلد و کتیبه ترقیمه کاملاً ماهرانه اجرا شده است و به‌منزله طرح رایج در هنر دوره سلجوقی، گمان نزدیکی تاریخ شکل‌گیری نسخه را به این دوره، نسبت به سده‌های متأخر تقویت می‌کند.

یادداشت‌ها، برافزوده‌ها و نشانه‌های خاص: در این نسخه، از یادداشت‌هایی که بیانگر مقابله و تصحیح باشد، اثری دیده نمی‌شود. تنها یادداشت این اثر به ظهر ورق پایانی مربوط می‌شود. در قسمت بالایی آن، بخشی از دعای ختم قرائت قرآن نوشته شده است: «اللهم بالحق انزلته و نزل اللهم ارزقنی تلاوته اللهم زین به لسانی و جمل به وجهی و قو به جسدی و ارزقنی تلاوته».

در قسمت پایین این صفحه، عباراتی به خط نسخ و نیمه تعلیق، دربردارنده نام سفارش دهنده مشاهده می‌شود: «اللهم بارک لصاحبها و اغفر لقائلها و کاتبه، حسب خواهش عالیحضرت، رفیع منزلت، تعالی مرتبت، حمیده فطرت، مستغنی منقبت، مهر درخشنده برج معرفت و دانش، طائف بیت الله، الملك العال، قدوه الحاج، حاجی علی نقی، قد تشرف بهذا المصحف المجید».

در این میان، در بخش کوچکی از میان صفحه، به خط نستعلیق، بیت شعری دیده می‌شود:

پاکیزه باین مصحف ارزنده نظر کن و انی که بود مخزن اسرار الهی
الفاظ روانبخش نمایان ز سوداش چون آب حیاتی که نماید ز سیاهی

ارزش و اهمیت: مصحف / ارزنده اثری ارزشمند و حتی ممتاز است. درباره جنبه‌های برجستگی و امتیاز این اثر، چند نکته گفتنی است. اول آنکه این اثر از نظر خط خوش کاتب، متضمن اهمیت هنری درخور توجه است. دوم آنکه این نسخه از نظر قدمت کاربردهای زبانی و اعتبار ضبط‌های کهن مندرج در آن، در گستره تاریخ تحول زبان و ادب فارسی درخور توجه است. وجه دیگر امتیاز نسخه از نظر رسم الخط فارسی در دوره‌های کهن است؛ به‌ویژه آنکه بسیاری از واژه‌ها و حروف در متن ترجمه، برخلاف بسیاری از آثار فارسی، مشکول است؛ حتی در بخش درخور توجهی از متن - از ابتدا تا آیه ۴۱ سوره آل‌عمران و دوباره از ابتدای سوره یوسف تا پایان سوره رعد - همه حروف کمابیش بدون

استثنا اعراب دارد.

یکی از جنبه‌های ارزش این نسخه به محتوای آن مربوط می‌شود؛ برای مثال این اثر تنها به ترجمه واژه‌ها و تعبیرات بسنده نکرده است و گاهی با بیان منظور خداوند از برخی الفاظ قرآنی، به مرز تفسیر و تأویل نزدیک می‌شود: «... و استعینوا بالصبر... (بقره/ ۴۵) و یاری خواهید بشکیبای یعنی روزه».

گاهی نیز از برابرها و تعبیر می‌توان به اطلاعاتی بیشتر در حوزه مسائل تاریخی و اجتماعی روزگار مترجم و یا کاتب دست یافت؛ مثلاً از عبارت ذیل می‌توان پی برد که یکی از مخاطرات بهداشتی رایج در جامعه او شیوع شپش بوده است: «... فمن کان منکم مریضاً أو به أذى من رأسه... (بقره/ ۱۹۶) هر کی باشد از شما بیمار یا بوی باشد آزاری از سر وی یعنی شبش».

ثبت اختلاف قرائت‌ها در حواشی متن نیز از برجستگی‌های دیگر این اثر به شمار می‌رود؛ به‌طوری که از ضبط‌های متنوع قاریان مشهور مانند ابن عامر، نافع، کسائی، عاصم، ابن کثیر، ابوبکر، قبل، حفص و ابو عمر در این کتابت غفلت نشده است.

ویژگی‌های رسم الخطی

غالباً در رسم الخط فارسی از قرن پنجم به بعد، دو شیوه متفاوت نمایان است. در شیوه اولی که دیدگاه سنتی بر آن نظر دارد، اسلوب نگارشی همانند امروز رعایت شده است و در آن، حروف «پ»، «چ» و «ژ» با سه نقطه کتابت و حرف «گ» با افزودن یک سرکش از حرف «ک» متمایز و نیز کلماتی مانند «که»، «چه»، «آنچه»، «آنکه» و «هرکه» با «ه» نوشته می‌شود؛ در این شیوه، قاعده ذال فارسی نیز رعایت نمی‌شود. این رسم الخط کمابیش جز در تعداد اندکی از دست‌نوشته‌ها، از حدود سیصد چهارصد سال پیش معمول بوده است. در رسم الخط دیگری که به رسم الخط قدیمی فارسی مشهور است، کاتبان حروف «پ»، «چ» و «ژ» را با یک نقطه به شکل «ب»، «ج» و «ز» و کلماتی مانند «که»، «چه»، «هرچه»، «هرکه»، «آنکه» و «آنچه» را به شکل «کی»، «جی»، «هرج» و «هرک»، «آنک» و «آنچ» نوشته‌اند؛ بین دو حرف «گ» و «ک» نیز تفاوتی نمی‌گذاشتند و قاعده مربوط به ذال فارسی را رعایت می‌کردند. این دو تقسیم‌بندی که بیشتر مستشرقین بر آن تکیه داشتند، امروزه به‌ویژه پس از پژوهش‌های صاحب‌نظران و متن‌شناسانی مانند جلال متینی و علی رواقی چندان درخور اعتماد نیست؛ زیرا مثلاً نمی‌توان فقط با استناد به تمایز نوشتن چهار حرف فارسی از حروف مشابه عربی و نیز ضبط کلمات «که» و «چه» به‌صورت امروزی، متن را جدید دانست. متینی در پی یافتن راه حلی برای بررسی رسم‌الخط‌های متداول، در نظر گرفتن سه دوره کتابت را لازم می‌داند: در دوره اول که می‌توان آن را اقدام ادوار و مربوط به حدود قرن پنجم دانست، اسلوب کتابت در کلیات، یکنواخت است و تا قرن دهم نیز به‌ندرت تقلید شده است. دوره دوم که با عنوان رسم الخط قدیم باید از آن یاد کرد، از ابتدای قرن ششم شروع می‌شود و تقریباً به قرن دهم خاتمه می‌یابد. از ویژگی‌های بارز رسم الخط این دوره - برخلاف آنچه گفته‌اند - یکدست‌نبودن شیوه کاتبان در نوشتن حروف چهارگانه فارسی و ضبط واژه‌ها در دست‌نوشته‌های متعدد و حتی در سراسر یک اثر است. معمولاً همگان با رسم الخط دوره سوم که تقریباً از قرن یازده آغاز می‌شود و تا دوره حاضر نیز ادامه دارد، آشنا هستند (متینی، ۱۳۴۶: ۱۶۰). شیوه رسم الخطی که در مصحف / ارزنده دیده می‌شود، با تأییدی بر نتیجه پژوهش‌های متینی، در قلمرو دوره دوم یا شیوه قدیم کتابت متون فارسی می‌گنجد. مهم‌ترین ویژگی آن در کنار کهنگی زبان، با وجود چیرگی پایبندی به

رسم الخط دوره اقدم، نایکدستی شیوه کتابت است؛ برای مثال در این متن در جاهای مختلف برای یک مورد مشابه – مانند کسره اضافه و کاف فارسی – چند شیوه ضبط به کار رفته است؛ اما مهم آن است که با وجود برخی شیوه‌های نگارش در نوشتن یک واژه در مواقع متعدد، نمی‌توان آن را آشفتگی در شیوه کتابت خواند؛ زیرا این نایکدستی آنچنان زیاد نیست که قاعده غالب در رسم الخط مصحف / ارزنده را بر هم زند. این نکته دقیقی است که با توجه به سیر پختگی خط فارسی و دوری تدریجی آن از مراحل ابتدایی، نمی‌توان انتظار آشفتگی در رسم الخط قرآنی داشت که احتمالاً متعلق به قرن هفتم است؛ به‌ویژه آنکه می‌دانیم معمولاً کتابت قرآن از نظر رعایت وجه تقدس، به افرادی عالم و فاضل سپرده می‌شده است. در ادامه ویژگی‌های رسم الخطی این اثر در سه بخش «شیوه نگارش حروف و واژه‌ها»، «فصل و وصل واژه‌ها» و «ضبط آواها و تلفظ واژه‌ها» ارائه می‌شود.

شیوه نگارش حروف و واژه‌ها

• پ، چ، ژ، گ

اصل در بیشتر نسخه‌های خطی سده‌های ششم تا سیزدهم بر آن است که کاتبان، حروف «پ»، «چ»، «ژ» را به دو شکل، یعنی هم با سه نقطه و هم با یک نقطه به صورت «ب»، «ج»، «ز» نوشته‌اند و گاهی کاف فارسی را نیز به هر دو صورت «ک» و «گ» کتابت کرده‌اند. همچنین غالباً هریک از این کاتبان طبق مرسومات کتابت در منطقه محل سکونت یا به سلیقه خود در این باب و شاید تحت تأثیر نسخه در دست و مرجع استنساخ عمل کرده‌اند. به این ترتیب که بعضی هر سه حرف را در مواردی با سه نقطه متمایز کرده و برخی دیگر دو حرف یا فقط یک حرف از این چهار حرف فارسی را از حروف مشابه عربی مشخص کرده‌اند (متینی، ۱۳۴۷ الف: ۱۴۰). جلال متینی از بین ۶۵ نسخه خطی مکتوب در قرن ششم، هفتم و هشتم فقط ۱۲ نسخه را با ضبط یکنواخت و تقریباً بی‌استثنای حروف چهارگانه فارسی، بی‌علامت خاص به همان رسم الخط قدیم و به شکل «ب»، «ج»، «ز»، «ک» دریافته است (متینی، ۱۳۴۷ الف: ۱۵۷).

در مصحف / ارزنده، حرف کاف فارسی یا به تعبیر شمس قیس رازی، کاف اعجمی یا همان «گ»، بیشتر به صورت «ک» به نگارش درآمده و البته گاهی نیز در مواردی معدود و بدون قاعده، مانند برخی نسخه‌های کهن، این حرف با سه نقطه بالای آن نوشته شده است؛ مانند کوشها؛ حتی گاه این دو نوع ضبط در یک کلمه دیده می‌شود؛ مانند کرک. از همین قبیل است «ک» در واژه «گروهی» که به هر دو صورت گروهی و کروهی حتی در یک صفحه مشاهده شد. گفتنی است تنها در یک مورد کاف فارسی با سه نقطه زیرین دیده شد: «... ومن يتبدل الكفر بالایم لان فقد ضل سواء السبيل ...» (بقره/ ۱۰۸) هر کی بدل کند کفر را بایم لان هراینه کم کرد راه راست.

درباره حرف «پ» و «چ» نیز در این کتاب مانند بسیاری از متون کهن مثل تفسیر شتقشی و تفسیری بر عسری / قرآن مجید، کمابیش در همه کلمات، حرف «پ» (بای فارسی) و حرف «چ» (جیم فارسی) با یک نقطه نوشته می‌شود؛ هرچند به ندرت در برخی کلمات، حتی گاهی در همان صفحه و در همان سطری که این حروف با یک نقطه کتابت شده است با سه نقطه نیز دیده می‌شود؛ مانند بادشاهی و پادشاهی و نیز بازبین و بازپسین که در متن به هر دو صورت یافت می‌شود.

حرف «ژ» (ز فارسی) با سه نقطه از مشابه عربی آن مشخص شده است؛ مانند مژده. نمونه‌هایی دیگر از جمله‌هایی

که «پ» و «چ» در آنها به هر دو صورت یافت شد، عبارت است از:
- «... أوكلما عاهدوا عهدا نبذه فريق منهم... (بقره/ ۱۰۰) هر کی بیمان کردند پیمانی بینداختند مر آن بیمان را گروهی از ایشان»
- «... ماذا تفقدون قالوا نفقد صواع الملك... (یوسف/ ۷۱-۷۲) جی چیز همی جویید گفتند کم کردیم بیمان به باذشاه»

• «ذ» (ذال فارسی)

در این متن، قاعده ذال فارسی در بیشتر موارد رعایت شده است. چنانکه می‌دانیم این صامت در فارسی دری، صورت دگرگون شده صامت دندانی بی‌آوایی «ت» پس از مصوت است که در مرحله بعد به صامت دندانی آوایی «د» تبدیل شده است.

«... فإذا دفعتم إليهم أموالهم فأشهدوا عليهم... (نساء/ ۶) چون بدهید بایشان خواسته‌های ایشان کواه برگیرید بر ایشان»

متن شناسانی مانند پرویز خانلری بر آن اند که بسیاری از کاتبان متون فارسی تا قرن دهم تفاوت میان «د» و «ذ» را رعایت کرده‌اند (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۲: ۵۰). جلال متینی نیز ضمن تأکید بر آنکه پس از قرن دهم، دیگر اثری از ذال فارسی دیده نمی‌شود، بر آن است که قاعده ذال فارسی در همه نسخه‌های مکتوب در قرن ششم و در بیشتر نسخه‌های قرن هفتم و هشتم و در چند نسخه معدود از قرن نهم مراعات شده است (متینی، ۱۳۴۷ الف: ۱۵۷). این در حالی است که شمس قیس رازی در آغاز قرن هفتم گزارش می‌دهد که «در زبان اهل غزنین و بلخ و ماوراءالنهر ذال معجمه نیست و جمله دالات مهمله در لفظ آرند» (شمس قیس، ۱۳۶۰: ۲۲۱) از این رو در اینکه مصحف/ارزنده در حوزه جغرافیایی ماوراءالنهر به ترجمه یا کتابت رسیده است و به گونه ماوراءالنهری متعلق باشد، تردید وجود دارد.

• که

از توجه به صورت‌های گوناگون کتابت «که» در متون کهن فارسی دری، چنین برمی‌آید که مصوت آخر آن مانند کسره اشباع شده یا همچون یای مجهول به تلفظ درمی‌آمده است (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۳: ۴۱۸). از این رو در بسیاری از نسخه‌های کهن، مانند تفسیر شتغشی، این واژه به صورت «کی» نوشته شده است. در مصحف/ارزنده نیز این کلمه - با توجه به شکل‌های کتابت «ی» - به صورت‌های متنوع دیده می‌شود؛ گاهی زیر ی دو نقطه است؛ گاهی بالای آن دو نقطه؛ گاهی هم بالا و زیر ی دو نقطه (درمجموع چهار نقطه) و گاهی به شکل ساده و بدون نقطه آمده است.
یادآوری: در برخی از متون کهن، هنگام اتصال این حرف به کلمه بعد، «ی» از آن حذف می‌شود و تنها به صورت «ک» نوشته می‌شود. در این متن، این کاربرد بسیار کم است.

«... فصرف عنه كيدهن إنه هو السميع العلیم... (یوسف/ ۳۴) باز کرد انید از وی سازش بذ زنان کوی است کوی شنوا است»

یادآوری: گاهی به ندرت، «ی» در این حرف (چه مستقل و چه مرکب) حذف و تنها به صورت «ک» نوشته شده است.

«... فمن حج البيت... (بقره/ ۱۵۸) هر ک آهنگ کند خانه را»

یادآوری: استعمال این کلمه در ترکیب با «آن» به صورت «آنکی» و «آنک» پرتکرار است.

• چه

«چه» نیز در رسم الخط بسیاری از نسخه‌های کهن به صورت «چی» و «جی» نوشته شده است که باید مصوت آن را یای مجهول (شبيه به كسرة اشباع شده) تلفظ کرد (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۸۸). این کلمه در همه جای مصحف / ارزنده اغلب به صورت جی به شکل‌های مختلف کتابت ی (زیر آن دو نقطه، بالای آن دو نقطه، زیر و بالای آن دو نقطه، بدون نقطه و ساده) نوشته شده است.

«... ولو كانوا أولي قربى من بعد ... (توبه/ ۱۱۳) و اگر جی باشند خویشاوندی نزدیک»

یادآوری: حاصل ترکیب این واژه با ضمیر «آن»، به صورت «آنچ» دیده می‌شود.

«... أولئك هم المفلحون ... (اعراف/ ۸) ایشان‌اند کی ایشان یافتند آنچ می‌خواستند.»

• آ / ا

این مصوت بلند، در متن‌های کهن دوره اول، به چهار شکل «آ»، «ا»، «اا» و «آا» به کتابت درآمده است؛ اما در همه بخش‌های این متن، صورت اول آن یعنی با علامت مد بر روی الف ممدوده مشاهده می‌شود: «... من بعد مد ل تبين لهم الحق ... (بقره/ ۱۰۹) ز بس آنکی بدید آمد مر ایشانرا».

یادآوری: هنگامی که کلماتی مانند «آن»، «آنچ» و «آنکی» پس از حروفی مثل حرف اضافه «از» قرار می‌گیرد، به علامت فتحه بر حرف «ز» بسنده شده است و کاتب از مد «الف» صرف نظر می‌کند؛ مانند «ازان» و «ازانچ»

• ی

چنانکه می‌دانیم «ی» در متون کهن در آثار پیش از قرن پنجم و ششم، به شکل‌های متنوع، بدون ضابطه‌ای خاص نوشته می‌شده است. این تفنن و تنوع در شیوه نوشتن «ی»، در آثار پس از قرن شش کمتر شد (برای مشاهده صورت‌های متعدد و انواع «ی» در متون کهن، رک: متینی، ۱۳۴۶: ۱۷۹-۱۷۴). در مصحف / ارزنده، این حرف در همه جا به همین شکل و بدون نقطه یا با دو نقطه پایین یا دو نقطه بالای آن و گاهی هر دو و به ندرت به صورت برگردان کشیده دیده می‌شود.

«... ألم تعلم أن الله على كل شيء قدير ... (بقره/ ۱۰۶) همچنان همی ندانی کی خدای بر هر چیزی تواناست»

• همزه

نگارش همزه در متون قدیم فارسی و از جمله در مصحف / ارزنده، تنوع و چندگانگی دارد.

یادآوری: هنگام اتصال فعل‌های ربطی «ام»، «ای»، «است»، «ایم»، «اید»، «اند» به کلمات قبل، چه هنگامی که در پایان آنها مصوت‌های «ا، ی، و» باشد و چه غیر آن، غالباً همزه حذف نمی‌شود: «... الأعراب أشد كفرا ... (توبه/ ۹۷) عربیان سخراند بكافری»

اما در مواردی نیز، همزه حذف شده است: «... ذلك كفارة أيم لانكم ... (مائده/ ۸۹): اینست كفارت سوکندهای شما»

یادآوری: در برخی متون کهن، همزه در ضمایر «این»، «آن»، «آنها»، «ایشان» هنگامی که پس از حروفی مانند «از» و «بر» قرار می‌گیرد، حذف می‌شود. در این متن، اصل بر اثبات همزه است؛ هرچند مواردی از حذف آن نیز مشاهده می‌شود.

«... و آتت كل واحدة منهن سكينا وقالت اخرج عليهن ... (يوسف/ ۳۱) بداذ هر

یکی را از ایشان کاردی و گفت بیرون آی بر ایشان.»
«... لكل واحد منهما السدس مما ترك... (بقره/ ۱۱) هر یکی را ازین دو باشد شش یک از آنج دست بازداشت مرده»

یادآوری: همزه در «او» همه جا بین دو حرف اضافه «مر» و «را» حذف و به صورت «مرورا» دیده می شود.
یادآوری: این شکل از همزه «ء» در متن زیاد دیده می شود. معمولاً این حرف حتی در میان و پایان کلمات، بدون پایه به نگارش درآمده است.

«... فصبر جميل... (یوسف/ ۱۸) شکیبا ء ی باید کرد نیکو»

• نشانه اضافه

در این متن، غالباً واژه ها بدون حرف یا حرکت اضافه، به واژه بعد اضافه شده است: «... م ل ا تق دموا لأنفسکم من خیر تجدوه عند الله... (بقره/ ۱۱۰) و آنج بیش فرستید م ر تنه ا خویش را از نیکی بیابید آنرا نزد خدای»
در بسیاری از مواقع، نشانه اضافه به کار نرفته و حتی بر حرف پایانی مضاف، حرکت سکون گذاشته شده است: «... یا صاحبی السجن... (یوسف/ ۴۱) یا دو یار زندان»

یادآوری: علامت اضافه پس از کلمات مختوم به های غیرملفوظ، گاهی به صورت «ء» به همراه حرکت کسره پس از آن، ظاهر شده است: «... سبع بقرات سلمان یأکلهن سبع عجا ف... (یوسف/ ۴۳) هم ی خورند هفت نزار و هفت خوشه ء سبز و هفت دیگر خشک»
گاهی در این موارد نیز، نشانه ای از اضافه مشاهده نمی شود: «... کتاب الله... (بقره/ ۱۰۱) نامه خدای یعنی توریت خدای را»

یادآوری: گاهی پس از کلمات مختوم به مصوت بلند «ا» و «و»، «ی» (به تنهایی یا همراه کسره) در حکم نشانه اضافه به کار رفته است: «... ینفقون أموالهم... (انفال/ ۳۶) هزینه کنند خواستهای خویش»
در بسیاری از کلمات مشابه، «ء» به جای «ی» نشانه اضافه است: «... وعلی أبصارهم... (بقره/ ۷) و بر بینایها ایشان»

• «ی» نکره؛ «ی» نسبی؛ «ی» ضمیر؛ «ی» مصدری

معمولاً در اضافه کردن «ی» وحدت، نسبی، ضمیر و مصدری به کلمات مختوم به مصوت های بلند، تنها یک «ی» در پایان کلمه باقی می ماند. گاهی نیز پس از «ی» پایانی، همزه (ء) نیز نوشته شده است.

«... الا أسماء سمیتموها أنتم و آبؤکم... (یوسف/ ۴۰) م ک بر نامه های ک ی شما نام نهید آنرا شما و بذران شما»

«... أتأمرون الناس بالبر وتنسون أنفسکم... (بقره/ ۴۴) یا هم ی فرمایید مردمانرا بنیکوی و همی فرامشت کنید تنهای خویش را»

فصل و وصل واژه ها

کاتب این اثر مانند برخی آثار متعلق به سده‌های نخستین، قاعده واحدی را درباره اتصال و انفصال رعایت نکرده است.

• کلمات مرکب

در این متن نمی‌توان از شیوه‌ای یکسان خبر داد؛ اما مانند بسیاری از متون کهن، مثل ترجمه تفسیر شتتشی و قرآن موزنه پارس، اصل بر جدانوشتن این دست از کلمات است؛ مانند نیم‌روز، نگاه‌بان، آرام‌گاه، بیم‌کننده؛ گاهی نیز اجزای کلمات مرکب به هم متصل شده است؛ مانند ستمکاران، بیغامبر.

• پیشوند و پسوندهای اسم و صفت‌ساز

در اتصال و انفصال پسوند و پیشوندها قاعده مشخصی وجود ندارد؛ به‌طوری که گاهی یک پسوند به‌صورت چسبیده و گاهی جدا نوشته شده است؛ برای مثال شیوه کتابت پیشوند «بی» و پسوند «کین/کن» در بی‌راهی، بیداذکران، اندوهکین و اندوه کن درخور توجه است.

یادآوری: پسوند «گاه» معمولا در متن، به کلمات و ازجمله به ضمائر پیش از خود می‌چسبد؛ مانند آنگاه، همانگاه.

• «ما» نهی

پیشوند فعلی «ما» به هر دو صورت متصل و منفصل، بی‌قاعده دیده شد.

«... ولا تقربا هذه الشجرة... (بقره/۳۵) فراز مه شویذ بذین درخت»

• «همی»/«می»

این پسوندهای فعلی در این متن مانند متون دوره اول فارسی دری، به‌طور جدا نوشته می‌شود.

«... ام تریدون أن تسألوا رسولکم... (بقره/۱۰۸) ی ل هم ی بخواهیند کی

اندرخواهیند از بیغامبر شما»

«... فلا تجعلوا لله أندادا... (بقره/۲۲) و شما می‌دانیند کی او را همتا

نیست»

• «نا» نفی

به هر دو صورت متصل و منفصل به کار رفته است.

«... ولو شاء ربك ما فعلوه فذرهم وما ل یفترون... (انعام/۱۱۲) و اگر خواستی

خداوند تو نکردندی آن را.»

«... أأنذرتهم أم لم تنذرهم لا يؤمنون... (بقره/۶) اگر بیم کنی ایشانرا

یا نه کنی»

• «ب» تأکید

این جزء صرفی که بر سر صیغه‌های فعل مضارع (اخباری و التزامی) و فعل‌های ماضی و صیغه‌های وجه امری

درمی‌آید، در «مصحف ارزنده»، مانند ترجمه تفسیر شتتشی و قرآن موزنه پارس، به فعل می‌چسبد.

«... ویكون الدین كله لله... (انفال/۳۹) و باشد دین همه مر خدای را»

• «ب» اضافه

بای اضافه نیز به‌صورت متصل نوشته شده است.

«... وما نحن بتأویل الأحلام بعالمین... (یوسف/۴۴) نیستیم ما ل بتفسیر

این خوابها دانا آن.»

• «را»

«را» معمولاً به ضمایر پیش از خود می‌چسبد.

«... أَسْمَاءُ سَمِيتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ... (یوسف/ ۴۰) نام نهید آنرا شما و بذرا ن شما»

• «ها»ی جمع

در این متن نیز مانند بیشتر متون دوره اول فارسی مانند ترجمه تفسیر شتقشی و قرآن موزه پارس، اصل بر متصل نوشتن «ها»ی جمع به کلمه مفرد است.

«... يَوَارِي سَوَاتِكُمْ... (اعراف/ ۲۶) کی بیوشاند عورت‌های شما را»

یادآوری: هنگام اتصال این علامت به کلمه‌ای که در پایان، «ها»ی غیرملفوظ دارد فقط یک «ها» نوشته می‌شود.

«... قُلِ الْإِنْفَالِ... (انفال/ ۱) بگو یا محمد خواستهای کافران»

• ضمیرهای متصل مفعولی

در این متن، گاهی ضمایر پیوسته مفعولی به رسم کتابت برخی متون پیش از قرن هفتم مانند تاریخ بلعمی، تفسیر شتقشی، قرآن موزه پارس، تفسیر قرآن پاک و قابوسنامه، به ضمیرهای شخصی جدا، ضمیر اشاره، حرف‌های اضافه و ربط و نیز به قید متصل می‌شود. البته گاهی ضمایر جمع به صورت منفصل به کار رفته است.

«... فَأِذَا سُوَيْتَهُ... (حجر/ ۲۹) چون راست کنمش»

«... وَلَوْ عَلَّمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ... (انفال/ ۲۳) و اگر بدانستی خدای اندر ایشان نیکی

بشنوایی شان.»

ضبط آواها و تلفظ واژه‌ها

حرکت‌گذاری واژه‌ها: چنانکه می‌دانیم توجه به نگارش کلمات به صورت مشکول در شیوه رسم الخط کاتبان آثار کهن فارسی به‌ویژه در سده پنجم - البته کمتر به صورت کامل در همه حروف واژه و نیز نه در همه واژه‌ها در سراسر متن - معمول بوده است؛ برای مثال برخی از کلمات اعم از فارسی و عربی در این متون، مانند تفسیری بر عسری از قرآن مجید، با حرکت به نگارش درآمده است. یکی از جنبه‌های برجسته ترجمه مصحف ارزنده، مشکول بودن حروف در واژه‌های آن است. همت و حوصله کاتب در حرکت‌گذاری بسیاری از حروف در سراسر اثر ستودنی است؛ به‌ویژه اینکه او همه حروف را بدون استثنا از ابتدا تا آیه ۴۱ سوره آل عمران حرکت‌گذاری کرده و دوباره آن را از ابتدای سوره یوسف از سر گرفته و تا پایان سوره رعد ادامه داده است. در بسیاری از کلمات بقیه متن نیز اعراب دیده می‌شود.

اهمیت کلمات مشکول در آن است که وجود آنها خواننده را با تلفظ صحیح واژه‌های این متن و یا شیوه تلفظ کاتب آن آشنا می‌کند؛ بنابراین می‌توان این اثر را از نظر کمک به شناخت تاریخ آواها در زبان فارسی مهم دانست؛ زیرا رسم نیک حرکت‌گذاری در کتابت فارسی از قرن ششم هجری به بعد آرام آرام فراموش شد و از این دوره به بعد به ندرت در نسخه‌ای می‌توان چند کلمه مشکول یافت (متینی، ۱۳۴۶: ۲۰۳-۲۰۴)؛ حال آنکه اثر منظور از معدود آثار دوره بررسی شده است که این ویژگی را دارد و از این نظر شاید بتوان آن را منحصر به فرد دانست؛ برای مثال آگاهی نسبت به تلفظ واژه‌هایی مانند شما (ضمیر)، پشیمانی، درخش، کران، بسیار، توریت، کهن، سخن، خون و ام‌روز خالی از فایده

نیست. البته باز نمودن اینکه کدام یک از این تلفظ‌ها در زبان رایج روزگار کاتب یا مترجم متداول بوده و کدام یک از آنها به لهجه محلی او مربوط می‌شود، کار آسانی نیست.

در ادامه به بخشی از ویژگی‌های آوایی متن توجه می‌شود.

• «ب» اضافه

در این اثر، هر دو حرکت فتحه و کسره درباره حرف اضافه «ب»، هنگام اتصال به کلمه بعد دیده می‌شود. در حالی که در برخی دیگر از متون کهن، مانند تفسیر شتتشی، این حرف هنگامی که حرکت دارد، مفتوح است.

«... ولبئس ما شروا ... (بقره/ ۱۰۲) و بذ است آنچ بفروختند بوی تنه‌ای خویش را»

«... اقلوا یوسف أو اطرحوه أرضاً ... (یوسف/ ۹) بکشید یوسف را یا بیفکنیدش بزمینی»

• «ب» تأکید

جزء صرفی پیشین «ب» در صیغه‌های ماضی و مضارع و امر در بعضی از نسخه‌های متون کهن فارسی مانند/ بنیه عن حقایق/ الادویه و تفسیر طبری گاهی با حرکت ضمه ثبت شده است؛ اما در برخی دیگر مانند تفسیر شتتشی، روش یکنواختی در حرکت‌گذاری این جزء رعایت نشده است. «مصحف ارزنده» نیز چنین است.

«... وتكونوا من بعده قوماً صالحین ... (یوسف/ ۹) بباشید از بس آن گروهی نیکان»

«... فإذا جاء رسولهم ... (یونس/ ۴۷) و جون بیامد بایشان بیغامبری»

• «ب» پیشوند صفت‌ساز

حرکت این حرف، همواره کسره است.

«... ونحن عصبه ... (یوسف/ ۱۴) و ما گروهی ایم ب_نیرو»

• ماقبل ضمیرهای متصل مفعولی

در این متن، حرف قبل از ضمیرهای متصل مفعولی و اضافی مفرد، همواره مکسور است.

«... فلما ذهبوا به وأجمعوا أن يجعلوه في غیاب‌ت الجب ... (یوسف/ ۱۵) جون ببردندش و متفق شدند کی بکنندش یعنی بیفکنندش اندر تاریکی جای کهن»

این حرکت درباره ضمیرهای جمع، سکون است.

«... من الذين أوتوا الكتاب ... (بقره/ ۱۰۱) از آن کس‌ها کی بدادندشان

نامه»

• ماقبل «ی» مجهول

«یای مجهول» در این متن بسیار دیده می‌شود. تلفظ این مصوت در بسیاری از نسخه‌های کهن مانند تفسیر شتتشی، تاریخ بلعمی و قابوسنامه که با حرکت مشخص شده، با فتحه است. خانلری چنین می‌پندارد که بروز این اعراب در کلماتی مانند «وی» و «می» و کلمات عربی مانند «میدان» و «ریحان»، در نسخه‌هایی دیده شود که در نیمه دوم قرن

چهارم یا طی قرن پنجم کتابت شده است (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۲: ۵۱-۵۲). حال آنکه وجود شمار بسیاری از کلمات دارای این اعراب مانند سلیمان و می در مصحف/ارزنده بیانگر رواج این تلفظ در دوره‌های پس از آن، دست کم در حوزه جغرافیایی کاتب است.

• ماقبل «ها» ی غیرملفوظ

در بیشتر متن‌های دوره نخست و پیش از سده هفتم مانند هدایت المتعلمین و قابوسنامه که کاتب در آنها حرکت برخی حروف را درج کرده است، روی هجای پایان کلمه، پیش از «ه» غیرملفوظ، علامت فتحه وجود دارد. در این متن نیز چنین است:

«... یخرون للأذقان سجدا ... (اسرا/ ۱۰۷) چون برخوانند بر ایشان فروافتند
برخها سجده کنان»

ابدال آوایی

تبدیل مصوت (واکه)

- -ā/ā؛ مانند بیغامبر
- ای / e = ā؛ مانند اندوه کن
- ای / e = ā؛ مانند فریشته
- و / o = ū؛ مانند انده
- تبدیل صامت (همخوان)
- ادغام؛ مانند دوستر
- حذف؛ مانند آریذ

ویژگی‌های زبانی

در این بخش، ویژگی‌های زبان ترجمه مصحف/ارزنده در شباهت با دوره نخست زبان فارسی یا به تعبیر خانلری، دوره رشد یا تکوین (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۲: ۵۳) ارائه خواهد شد که از آغاز تا نخستین سال‌های قرن هفتم را در بر می‌گیرد. با توجه به مقتضای این متن، از نظر ترجمه قرآن و پای‌بندی حداکثری مترجم به حفظ ترتیب کلام به صورت لفظ به لفظ، بررسی نحو متن - مانند شیوه ترتیب ارکان و طول جملات - در این بررسی چندان درست و مفید نخواهد بود. از این رو در ادامه تنها به برخی از مهم‌ترین و فراگیرترین ویژگی‌های صرفی زبان مصحف/ارزنده توجه خواهد شد. ناگفته پیداست زبان این متن، با توجه به محتوای آن، از زبان عربی بسیار تأثیر پذیرفته است.

اسم

• واژه‌ها و تعبیرهای کهن

در این متن، واژه‌ها و تعبیرهای کهن موجود در بسیاری از متون سده‌های نخستین و حتی پیش از قرن هفتم، بسیار دیده می‌شود. نگارنده با مقایسه برخی برابرهای قرآنی این متن با آنچه در فرهنگ‌نامه بزرگ قرآنی و فرهنگ‌نامه قرآنی: فرهنگ برابر فارسی قرآن آمده است، به واژه‌ها و تعبیرات مشترک بسیاری دست یافت. نمونه‌هایی از آنها عبارت است

از: قرآن: نبی / مسجد الحرام: مزک حرام / اموال: خواستها / کافرین: ناکرویدکان / امانات: زینهارها / مردفین: دمام
 آیندکان / ذات الشوکه: سلاح داران / ایمان: کروش / یسبحونه: باکی کویند او را / الاصل: شبانکاهان / غدو: بامداذان / جهر:
 آواز برداشتن / عزیز: استوارکار / حکیم: صواب کار / العفو: اندر گذاشتن / یهودان: جهودان / نصاری: ترسایان / شرکاء: انبازان /
 کید: سازش بد / مکر: سازش بد / فضل: افزونی / المن: ترنکین / السلوی: سمانه بریان کرده / اول: نخستین / مستقر: آرامگاه /
 استکبر: بی فرمانی کرد / یفسدون: تباه کاری کنند / لفشتم: بذل کشیدی / عذاب الیم: عذابی دردکین / فاسقین: بی فرمانان /
 الاسباب: بیوستکیها / واسع: فراخ عطا / قانتون: فرمان برداران / مصلی: نمازگاه / الضالین: کمبودکان / خشوع: ترس کاری /
 الغمام: ابر سپید / الصواعق: بانکهای آسمان / بئس المهاد: بد کسترش / ظالمین: بیداذ کران / عذاب مقیم: عذابی بایدار /
 مفترون: دروغ زنان / درجات: بایکاهها / زبد: کفک / سریع الحساب: زودشمار / کفار: ناسباس دار / اولوالالباب: خذاوندان
 خردها / منظرین: زمان داذکان / عطا: دهش / المؤتفکات: شارستانهای لوط / المخلفون: ز بس ماندگان / عدس: برسک /
 جنود: سباهها / عوجا: کژی / قریه: دیه / رفت: سخن ناخوب / شیطان: دیو / استجاب: پاسخ کرد / فاستعد بالله: بازداشت
 خواه بخدای / فاستندنوک: دستوری خواهند / تذبحوا: بسمل کنید.

یادآوری: مترجم در همه جای متن، از برابریهای یکسان استفاده نکرده است و گاهی برای یک واژه یا تعبیر قرآنی،
 دو یا چند برابر مشاهده می‌شود. برای مثال در مقابل «غافلون»، مترادف‌هایی مانند بی‌آگاهان، غافلین و دل‌بردکان؛
 «استکبروا»، بزرگ‌منشی کردند و کردن‌کشی کردند؛ «الآخره»، روز بازبین و رستاخیز؛ و «تشکرون»، سباس دارید و
 سباس‌داری کنید به کار رفته است.

یادآوری: در این متن مانند برخی از متون کهن دیگر فارسی مثل تفسیری بر عَشْری از قرآن مجید، گاهی یک کلمه
 با ضبط‌های گوناگون به کار رفته است؛ مثلاً دشخوار و دشوار و نیز جوانمرد و جوامرد که هر دو در این متن به کار
 رفته است.

یادآوری: مصدر مرخم در این متن کاربردی درخور توجه دارد؛ مانند خرید و فروخت و نگاه داشت.

• جمع واژه‌های عربی با «ان» و «ها»

در مصحف / ارزنده مانند متون کهن به‌ویژه در سده‌های چهارم و پنجم مانند تفسیری بر عَشْری از قرآن مجید، قرآن
 موزنه پارس و تفسیر نسفی، بسیاری از کلمات عربی با نشانه‌های جمع فارسی «ان» و «ها» جمع بسته شده است؛ مانند
 زانیان (جمع زانی) و قصها (جمع قصه).

یادآوری: در برخی از متون دوره اول فارسی (در سده‌های قبل از هفتم)، مانند تفسیری بر عَشْری از قرآن مجید،
 کلمه «مردم» هر جا به‌صورت مفرد آمده، به معنی «انسان»، «بشر»، «نفر» و «تن» است. هر جا معنی اسم جمع از این کلمه
 اراده شده باشد، با افزودن پسوند جمع «ان» به‌صورت «مردمان»، این معنی از آن فهمیده می‌شود.

«... إِنْ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مَبِينٌ... (یوسف/ ۵) کی دیو است مر مردم را
 دشمنی بید ا»

یادآوری: همواره کلمات «تن» و «کس»، مانند متونی مثل تفسیری بر عَشْری از قرآن مجید، با «ها» به‌صورت تنها و
 کسها جمع بسته شده است.

ضمیر

• ضمیر «وی»

کاربرد ضمیر «وی» برای اشاره به اول شخص غایب، بر «او» غلبه دارد.

• ضمیر متصل مفعولی

ضمایر متصل مفعولی در این متن بسیار دیده می‌شود. پیشتر، از فصل و وصل آنان به کلمه قبل از خود سخن گفته شد.
«... قال فخذ أربعة من الطير فصرهن إليك...» (بقره/ ۲۶۰) گفت بکیر چهار
از مرغان بیارشان سوی خویش
«... أفلا تعقلون...» (اعراف/ ۱۶۹) هیچ خردتان نیست

صفت

• صفت عددی توزیعی و کسری

ساخت متداول صفات عددی کسری و توزیعی در متون کهن فارسی، مانند تفسیری بر عسری/ از قرآن مجید، در این متن نیز دیده می‌شود.

«... ولقد جئتمونا فرادی كما خلقناکم أول مرة...» (انعام/ ۹۴) هر اینه
آمذید سوی ما یکان یکان همجنانکی بیافریدیم تان نخستین بار
«... ولهن الربع مما ترکتم...» (نساء/ ۱۲) مر ایشانرا باشد چهار یک از
آنچ دست بازداشتید

• مطابقت صفت و موصوف

در این متن مانند بسیاری از متون کهن - مثل تفسیری بر عسری/ از قرآن مجید - بین صفت و موصوف، در افراد و جمع مطابقت برقرار است.

«... رسلا مبشرين ومنذرين...» (نساء/ ۱۶۵) بیغامبران مژده دهندگان

حرف

حروف اضافه

• اندر

این حرف با مفهوم «داخل و درون چیزی» در بسیاری از متون دری به‌ویژه در جایگاه پیشوند فعلی راه یافته است (برای اطلاع از پیشینه این حرف در فارسی باستان و پهلوی، رک: ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۳: ۵۱). می‌دانیم که «اندر» در خراسان در قرن چهارم و پنجم نسبت به «در» کاربرد غالب داشته است. با توجه به نتایج پژوهش‌های خانلری مبنی بر یکسره متروک شدن «اندر» در متونی که در قرن ششم در نواحی مرکزی و غربی ایران نگارش شده است، عامل جغرافیایی افزون بر عامل تاریخی، در تحول «اندر» مؤثر دانسته شده است (همان: ۳۹۱). نگارنده این سطور با توجه به این گزارش و فراوانی «اندر» در این متن، به‌منزله قرینه‌ای دیگر، گمان تعلق این متن را به حوزه مرکزی ناچیز می‌داند.
«... سألقى في قلوب الذين كفروا...» (انفال/ ۱۲) زود اندر افکنم اندر
دل‌های آن کسها

• مر

این حرف در مصحف/ ارزنده بسیار پرکاربرد است؛ به‌شیوه‌ای که مانند برخی از متون در دوره اول زبان فارسی، مانند تفسیر قرآن پاک، در بیشتر جاها حرف «مر» بر سر متمم و حرف «را» در پی آن آمده است. با توجه به ویژگی‌های

شناخته شده^{۱۰} از برخی متون که به گونه‌هایی مشخص از زبان دری اختصاص دارد و نیز اظهار نظر خانلری «از اینکه در بسیاری از نوشته‌های این دوره حرف «مر» هیچ به کار نرفته می‌توان گمان برد که کاربرد این حرف به گویش‌های نواحی خاصی - شمال و شمال شرقی سرزمین ایران اختصاص داشته، و در نواحی مرکزی و جنوبی و غربی متداول نبوده» (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۳: ۴۰۰)، این به دست می‌آید که شاید این ترجمه در حوزه جغرافیایی نامبرده به نگارش درآمده است.

«... فاستأ ذنوك للخرج ... (توبه/ ۸۳) دستوری خواهند از تو مر بیرون آمدن را»

• را

افزون بر همراهی «را» با حرف «مر» در کاربرد شایع، در این متن مانند بعضی از متون دوره نخست فارسی مانند تفسیر قرآن پاک، «را» برای متمم فعل در مفهوم حرف اضافه کاربرد بسیاری دارد.

«... و مما رزقنا هم ینفقون ... (انفال/ ۳) و از آنج روزی داذیم ایشانرا»

یادآوری: در این متن، «را» ی فک اضافه نمود بسیاری ندارد.

یادآوری: «اندر»، «مر»، «را»، «از»، «بر»، «به» و «با» پرکاربردترین حروف اضافه در این متن است. کاربرد حروف اضافه مرکب، در این متن فراگیر نیست.

یادآوری: حرف اضافه «فرا» که با مفهوم «رو به پیش» به‌طور خاص در ساخت بسیاری از افعال پیشوندی دوره اول نیز به کار رفته است، در این متن دیده نمی‌شود. «فرا» درواقع همان «فراز» مجرد از پسوند *ač* است و بیشتر بر سر فعل‌هایی درمی‌آید که واک نخستین آنها صامت است (رک: ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۳: ۵۴). این پیشوند در طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری به‌منزله متنی از گونه هروی کهن، بسیار پرکاربرد است. این ویژگی و نیز نبود یا نمود کم‌رنگ کاربردهای گونه هروی در مصحف/ ارزنده، تعلق این متن را به منطقه هرات ناممکن می‌کند (برای اطلاع از ویژگی‌های زبانی گونه هروی، رک: شمشرگرها، ۱۳۹۴).

حروف ربط

• که

حرف ربط «که» به‌صورت «کی» و «ک» در این متن نیز مانند دیگر متون کهن فارسی، کاربردهایی متعدد برای بیان مفاهیم موصول و تبیین و تعلیل دارد.

«... قالت فذلک الذی لمتننی فیه ... (یوسف/ ۳۲) گفت زلیخا این تان آن

است کی ملامت می‌کردین»

«... َصرف عنه کیده ن إنه هو السميع العلیم ... (یوسف/ ۳۴) بازکرد انید از

وی سازش بذ زنان کوی است کوی شنوا است.»

• چون

حرف ربط «چون» به دنبال معانی متعدد، در فارسی دری نیز به‌طور کلی در مقام سازنده جمله‌واره قیدی، با مفهوم تشبیه و پرسش و زمان به کار می‌رود. در متن منظور، کاربرد سوم در معنای «زمانی که» گسترده‌تری دارد.

«... قال ما خطبکن إذ راودتن یوسف عن نفسه ... (یوسف: ۵۱) گفت ملک جی

بود کار شما ای زنان چون خواستید یوسف را»

یادآوری: به جز حروف ربط مفردی مانند «و»، «که»، «جون» و «جی»، حروف ربط مرکب مثل «جنین»، «جنانکی»، «همجنانکی»، «همجنین»، «همجنان» نیز در این متن به کار رفته است.

یادآوری: حرف ربط «چراکه» در این متن یافت نشد. می‌دانیم که این حرف از قرن هشتم پیدا شد (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۳: ۳۱۰) و چه بسا همین قرینه‌ای است مبنی بر اینکه ممکن نیست این اثر در اواخر این قرن یا پس از آن شکل گرفته باشد.

حروف نشانه

• «یا» نشانه ندا

در این متن مانند بسیاری از متن‌های فارسی ترجمه و تفسیرهای قرآنی این دوره، به پیروی از زبان عربی، از «یا» به جای «ای» برای حرف خطاب و ندا استفاده شده است.

«... وقال يا بني... (یوسف/ ۶۷) و گفت یعقوب یا بسان من»

• «را» نشانه مفعولی

گاهی حرف «را»ی نشانه مفعول پس از مفعول‌های معطوف تکرار می‌شود.

«... ما كان لنا أن نشرك بالله... (یوسف/ ۳۸) نشاید ما را و نسزد ما را

کی انباز کرفتیمی بخدای

فعل

• فعل‌های پیشوندی

در این متن در ادامه دوره نخستین فارسی دری، شمار درخور توجهی از فعل‌های پیشوندی با معانی دقیق و خاص به کار رفته است (برای اطلاعات بیشتر درباره موارد کاربرد پیشوندهای فعلی، رک: ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۵۶-۱۵۸)؛ اما تعداد و تنوع پیشوندهای فعلی در «مصحف ارزنده» به فراوانی آثار سده‌های پنجم و ششم نیست؛ زیرا بسیاری از فعل‌های پیشوندی از قرن ششم به بعد متروک شد (متینی، ۱۳۴۷ ب: ۴۱۲) و همین نکته قرینه‌ای است بر آنکه این اثر به پس از این دوره تعلق دارد.

«... فهو كظيم... (یوسف/ ۸۴) وی غم فروخورده بوذ.»

«... فانتهى... (بقره/ ۲۷۵) باز ایستند یعنی از ربا»

«... ادخلوا... (بقره/ ۵۸) اندر شویذ»

«... وغيض الماء وقضي الأمر واستوت على الجودي... (هود/ ۴۴) فرو شد آب و کزارده

شد کار و بریستاد کشتی بر کوه جودی»

• عبارت فعلی

در این متن، کاربرد فعل مرکب سه جزئی و بیشتر، مرکب از اسم و پیشوند فعل و همکرد، درخور توجه است.

«... وبقية مما ترك آل موسى وآل هارون... (بقره/ ۲۴۸) و بازمانده ى از

آنچ دست بازداشتند مردمان موسی و مردمان هرون»

• فعل دعایی

در کاربرد قدیم فارسی، حرف «ا» به نشانه حالت عاطفی گوینده، به آخر اسم یا صفت افزوده می‌شود تا یکی از حالات دریغ، تحسین، نفرین، تفخیم، تکر، تعجب و مانند آنها را بیان کند.

«... ویا قوم لا یجرمنکم شقاقی... (هود/ ۸۹) و یا گروه من می‌دارد شما را دشمنان ذکی»

• افعال با وجه مصدری

در این متن نیز مانند بسیاری از متون کهن، برخی افعال از بایستن، توانستن، خواستن، شایستن و توانستن به صورت معین در ساخت فعل مرکب ظاهر می‌شود. در این افعال، هم کاربرد مصدر تام و هم مصدر مرخم در جایگاه فعل تابع دیده می‌شود. چنانکه می‌دانیم کاربرد مصدر تام در جایگاه فعل تابع، در دوره‌های بعد به کلی منسوخ شد و تنها مصدر مرخم به کار رفت. در مصحف / ارزنده موارد متعددی از هر دو ساخت، گاهی حتی در یک جمله، دیده می‌شود.

«... الطلاق مرتان فإمساک بمعروف أو تسریح بإحسان... (بقره/ ۲۲۹) طلاق دادن دو بارست بپایند داشتن بنیکوئی یا کسیل باید کرد بنیکوئی»
 «... إني خالق بشر من صلصال... (حجر/ ۲۸) من خواهم آفریدن مردمی از گل»

• پسوند فعلی «ی» / «ید»

پسوند «ی»؛ یذ/ ید» از بقایای سوم شخص مفرد وجه تمنایی فعل -ah (بودن؛ شدن) فارسی باستان است (فرشیدورد، ۱۳۵۲: ۸۴۰). این پسوند فعلی که گاهی یای زاید، غیرواقع، مجهول استمراری، انشایی، تمنی و ترجی خوانده شده است، به فراوانی در ساخت افعال ماضی این متن - غالباً در بیان مفاهیم تکرار و جریان پیاپی فعل، شرط، روایت‌گری، بیان رؤیا و آرزو و تمنا - به کار رفته و «ماضی پیاپی» یا «ماضی یایی» ساخته است.

«... ولو شاء الله لذهب بسمعهم وأبصارهم... (بقره/ ۲۰) و اگر خواستی خدای ببرد شنوای ایشانرا و بینائیهای ایشانرا»

یادآوری: این پسوند به ندرت در فعل‌های مضارع نیز دیده می‌شود.

«... قال أحدهما إني أراني أعصر خمرا... (یوسف/ ۳۶) گفت یکی از آن دو من دیدم کی همی فشار می‌می»

در این متن تنها صورت «ی» به کار رفته است و کاربردی از «ید، یذ» دیده نشد. خانلری با تردید، اما به درستی به تعلق این کاربرد به گویشی خاص اشاره کرده است (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۳۸). بررسی‌های بعدی نشان داد که کاربرد «ید» به جای «ی» در آثاری مثل تفسیر سور/ بادی و طبقات الصوفیه از جمله ویژگی‌های گویش کهن هرات است (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۵؛ شمشیرگرها، ۱۳۹۴: ۱۵۱-۱۵۶ و ۱۹۷-۱۹۸). از اینجا، گمان تعلق‌نداشتن این اثر به حوزه هرات تقویت می‌شود.

• پسوند فعلی «همی»

در فارسی دری دوره اول یعنی پیش از قرن هفتم، کاربرد «همی» با صیغه‌های ماضی و مضارع در ادامه فارسی میانه همچنان به طور مستقل - در حکم قید و نه لزوماً جزء صرفی فعل - ادامه دارد؛ به این سبب گاهی بی‌فاصله و گاهی با فاصله از فعل ظاهر می‌شود (برای اطلاعات بیشتر، رک: ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۲: ۲۲۱-۲۲۲). در این متن نیز این

پسوند بسیار دیده می‌شود؛ به‌طوری که کاربرد «می» نسبت به این پسوند، ناچیز است.

«... بما كانوا يكذبون ... (توبه/ ۷۷) بدانج همی بوذند کی دروغ گفتند»

«... يذبحون أبناءكم ويستحيون نساءكم ... (بقره/ ۴۹) همی بریدند بس را ن

شما را و زنده همی گذاشتند زنان شما را»

• پسوند فعلی «م» نهی

در ساخت افعال نهی، غالباً از پیشوند فعلی «م» بر سر ماده مضارع استفاده شده است.

«... لا تنفروا في الحر ... (توبه/ ۸۱) بیرون مروید اندر کرما»

«... ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين ... (اعراف/ ۱۹) فرازمه شوید

بذین درخت کی بباشید از ستمکاران»

قید

• جملات پرسشی بی‌نشانه

در زبان‌های ایرانی باستان و زبان‌های ایرانی میانه، مانند بسیاری از زبان‌های هند و اروپایی — برخلاف بعضی از زبان‌ها مانند عربی که کلمات پرسشی مانند «هل» و «همزه استفهام» مفهوم پرسش را در جمله ایجاد می‌کند — پرسش در جمله با کلمه خاصی بیان نمی‌شده یا در هر حال، نشانی از آن به دست نیامده است. شاید در این زبان‌ها همان تغییر لحن کلام و نه تغییر ساختمان عبارت، خود برای بیان مفهوم پرسش کافی بوده است (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۳: ۲۸۳) در متون دوره نخست، به‌ویژه در ترجمه‌های قرآن، در مقابل کلمات پرسش هل و همزه استفهام، کمتر کلماتی دیده می‌شود که پرسش از مفهوم کلی جمله را بیان کنند. از این رو، غالباً در متن‌های کهن دیگر مثل تاریخ بیهقی، تفسیر میبدی، تاریخ بلعمی و ترجمه قرآن موزه پارس، تنها کلماتی مانند «ای»، «او»، «و»، «ا»، «یا»، «همی»، «باش»، «هیچ» و «هرگز» مفهوم پرسش را ادا می‌کند. در مصحف/ ارزنده نیز کلمه «آیا» دیده نمی‌شود و اغلب برای کلمات پرسشی هل و همزه استفهام، واژه‌ای قرار نگرفته است.

«... ألم تر إلى الذي حاج إبراهيم ... (بقره/ ۲۵۸) نگاه نکنی یا محمد سوی

آنکسها کی حجت آورده با ابراهیم»

• هرآینه

قید «هرآینه» به معنی «البته» در آثار دوره نخست، مانند تفسیر نسفی، غالباً به کار می‌رود و در دوره‌های بعد، متروک

یا کم کاربرد است (ناتل خانلری، ۱۳۶۵، ج ۳: ۲۲۴). این قید در این متن بسیار یافت می‌شود.

«... قل إنما أتبع ما يوحى إلي من ربي ... (اعراف/ ۲۰۳) بکوی هرآینه بس روی کنم آنج

بیغام فرستند بمن از خداوند من»

• «نه» (قید نفی)

کلمات «نه» و «نی» از فارسی باستان به دری راه یافته است. این واژه در متون کهن مانند قرآن موزه پارس افزون بر

نقش آن در جایگاه جزء صرفی فعل منفی و پیشوند در ساختمان کلمه، گاهی به‌صورت قید نفی ظاهر شده است.

«... وما رميت إذ رميت ... (انفال/ ۱۷) و نه تو انداختی آنکاه کی انداختی»

نتیجه‌گیری

۱. مصحف / ارزنده یا نسخه شماره ۳۹۷۹۵ که به تازگی به مجموعه کتابخانه ملی افزوده شده، از قرآن‌های مترجم کهن است که از نظر ویژگی‌های نسخه‌شناختی، به‌ویژه شکوه و پختگی خط نسخ (ثلث) در تاریخ هنر خوشنویسی و کتابت فارسی و نیز کاربردهای زبانی و رسم‌الخط کهن فارسی در ترجمه، در شمار آثار گران‌قدر قرار می‌گیرد. همچنین به نظر می‌رسد این اثر از نظر اشمال بر شمار بسیاری از کلمات فارسی مشکول منحصر به فرد باشد.

۲. ویژگی‌های رسم‌الخطی و کاربردهای زبانی این متن، به متون دوره نخست یا تکوین فارسی شباهت دارد. برخی از واژه‌های کهن و کاربردهای صرفی متروک، همچنین وجود ضبط‌های قدیم و شیوه کتابت برخی حروف و نشانه‌ها و نیز ابدال‌های آوایی، تعلق این متن را حتی به سده‌های پیش از هفت هجری بعید نمی‌نماید؛ اما دقت در معدودی از کاربردهای متأخر و برخی تفاوت‌های کمتر ملموس، در کنار ویژگی‌های ظاهری نسخه، حکم درباره قدمت آن را دست‌کم به سده هفتم می‌رساند؛ زیرا با پختگی و زیبایی خط کاتب و نیز نوع کاغذ و نسخه‌آرایی‌های اثر، نمی‌توان بر گمان شکل‌گیری آن پیش از این دوره تأکید داشت؛ البته رقم ۶۵۴ که به‌سختی و با حدس از کتیبه ترقیمه مبنی بر سال کتابت نسخه برمی‌آید، این گمان را نیز تقویت می‌کند.

۳. درباره حوزه جغرافیایی ترجمه و یا کتابت اثر منظور، همانند دوره تاریخی آن نمی‌توان با قطعیت سخن گفت؛ اما با توجه به ویژگی‌های زبانی و رسم‌الخط نسخه و نظر به مقایسه اثر با ترجمه و تفسیرهای کهن و نیز برخی دیگر از متون قدیم فارسی و گزارش‌های متن‌شناسان و پژوهشگرانی مثل پرویز خانلری، جلال متینی و علی رواقی، همچنین با توجه به نتایج پژوهش نگارنده به‌ویژه در گونه هروی کهن، احتمال نسبت این اثر با حوزه هرات، سیستان، مرکزی و ری کم‌رنگ است و در عوض، گمان تعلق آن به مناطق دیگر حوزه شمال شرق ایران، قوی به نظر می‌رسد.

۴. آنچه درباره دوره زمانی و خاستگاه جغرافیایی اثر گفته شد، با وجود بررسی‌های انجام‌شده در حد توانایی نگارنده، از قلمرو ظن و گمان خارج نیست؛ زیرا هیچ‌یک از عوامل مؤثر در شکل‌گیری این دست‌نوشته، از نوع متغیرهای ساده نیست و نمی‌توان از تأثیرپذیری همزمان مصحف / ارزنده از عواملی مانند دوره تاریخی، حوزه جغرافیایی، مسافرت‌ها، دانش، مهارت و سلیقه مترجم، کاتب و سفارش‌دهنده چشم پوشید.

پی‌نوشت

۱. برای مشاهده نام و نشان تعداد بیشتری از ترجمه و تفسیرهای منتشرشده رک: «نگاهی به ترجمه و تفسیرهای کهن» (مهیار، ۱۳۸۵).

۲. برای آشنایی بیشتر و اطلاع از برخی ضرورت‌ها و فواید پژوهش در موضوع ترجمه و تفسیرهای کهن و انتشار آنها، رک: رواقی، ۱۳۶۳؛ نیز پژوهشگرانی که به تصحیح این آثار اقدام کرده‌اند، غالباً در مقدمه اثر به نکاتی از این دست اشاره داشته‌اند. از این نظر مقدمه این آثار بیشتر در درخور توجه است: قرآن قدس، ۱۳۶۴؛ گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم یا تفسیر شتقسی، ۱۳۵۵؛ تفسیری بر عشری از قرآن مجید، ۱۳۵۲.

۳. در همین مسیر افزون‌بر فهرست، آماده‌سازی و چاپ ترجمه و تفسیرهای کهن، تلاش دیگری که از سال‌ها پیش در دست

گرفته شده، تهیه و تدوین فرهنگ تاریخی برابره‌های واژه‌های قرآنی بوده است. دو دستاورد اصلی این حوزه را نیز باید در کارنامه استاد محمدجعفر یاحقی و استاد علی رواقی جست. یاحقی فرهنگ‌نامه قرآنی یا فرهنگ برابر فارسی قرآن را براساس ۱۴۲ نسخه کهن قرآن مجید در پنج مجلد - که جلد پنجم آن، واژه‌یاب است - تدوین کرد. دیگری نیز با تفاوت‌هایی در روش و ساختار، براساس ۵۰ ترجمه بزرگ قرآن کریم از قرن چهارم تا قرن دهم پس از سال‌ها تلاش علی رواقی و همکاران او به انتشار رسید. برای اطلاعات بیشتر، رک: یاحقی، ۱۳۷۲؛ رواقی، ۱۳۹۵.

به جز این دو دستاورد بزرگ که به شناخت و ارائه تعداد واژه‌های درخور توجهی از آثار نامبرده اختصاص دارد، می‌توان از آثار دیگری نیز نشان یافت که با توجه به لغات، متنی خاص شکل گرفته است؛ برای مثال رک: رجایی‌بخارایی، ۱۳۶۳.

۴. این نسخه طی جلسه‌ای در تاریخ ۲۶/۹/۱۳۹۶ از فردی به نام «موسوی بصیر» خریداری شده است.

۵. ضمن تشکر از یاری دوستان و همکارانم در اداره کل نسخ خطی کتابخانه ملی، به‌طور ویژه از جناب سید محمدصادق ابراهیمیان سپاسگزارم که در تکمیل این بخش، از حاصل تجربه و دانش گرانقدر ایشان بهره بردم.

۶. هرچند ویژگی‌های رسم‌الخط نسخه‌های خطی به رسم متداول، ذیل ویژگی‌های نسخه‌شناختی به شمار می‌آید، به مقتضای ویژگی‌های خاص کتابت این اثر و رعایت تناسب حجم مطالب، طبقه‌بندی محتوای نوشتار چنین در نظر گرفته شد.

۷. با توجه به اهتمام کاتب در ارائه اثری ارزشمند، به نظر می‌رسد حاصل تلاش او به نیمه نخست قرآن محدود نباشد و احتمالاً ادامه کلام الهی در جلد دومی است که اکنون اثری از آن وجود ندارد.

۸. قرینه‌های معنوی در خوانش این کلمه چندان بیراه نمی‌نماید. «راوند» از شهرهای حکمت‌خیز و علم‌پرور استان کاشان است. در طول تاریخ، فضلا و علمای بزرگی از این دیار به فهم معارف الهی و تألیف و کتابت در این باب اهتمام داشته‌اند.

۹. نگارنده با مراجعه به فهرست‌های موجود از کاتبان نسخه‌های خطی اعم از فنخا و دنا و نیز به‌طور ویژه، کاتبان مجموعه نسخه‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران و مجموعه نسخه‌های آستان قدس رضوی، نام و نشانی از فردی با این دو نام نیافت.

۱۰. برای مثال صلاحی‌مقدم در مقاله‌ای ضمن بیان برخی کاربردهای خاص در تفسیر قرآن پاک که به گمان بسیار به حوزه خراسان تعلق دارد، از کاربرد درخور توجه حرف اضافه «مر» در آن یاد کرده است (صلاحی مقدم، ۱۳۹۲: ۱۲). نگاهی به این تفسیر و ترجمه بررسی شده از نظر این کاربرد، شباهت این دو متن را به ذهن می‌آورد.

منابع

- ۱- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۶). دستور تاریخی مختصر زبان فارسی، تهران: سمت.
- ۲- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۸۵). تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، به کوشش محمد پروین گنابادی، تهران: زوار، چاپ سوم.
- ۳- ترجمه قرآن موزه پارس از مترجمی ناشناس (۱۳۵۵). به کوشش علی رواقی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴- تفسیر قرآن پاک (۱۳۸۵). به کوشش و با تعلیقات دکتر علی رواقی، با مقدمه حافظ محمودخان شیرانی، ترجمه مقدمه از عارف نوشاهی، تهران: سمت و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵- تفسیری بر عשרی از قرآن مجید؛ نسخه محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا (۱۳۵۲). به تصحیح جلال متینی، تهران:

بنیاد فرهنگ ایران.

- ۶- رجایی‌بخارایی، احمدعلی (۱۳۶۳). *فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی* شماره ۴ با ترجمه فارسی، با مقدمه عزیزالله جوینی، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۷- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۸). *تاریخ زبان‌های ایرانی*، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، چاپ دوم.
- ۸- رواقی، علی (۱۳۶۳). «کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی»، *کیهان فرهنگی*، شماره ۱، ۱۵-۱۸.
- ۹- رواقی، علی (۱۳۹۵). *فرهنگ‌نامه بزرگ قرآنی*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۰- شمس قیس، محمد بن قیس (۱۳۶۰). *المعجم فی معاییر اشعار عجم*، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، با مقابله با شش نسخه خطی قدیمی و تصحیح مدرس رضوی، تهران: زوار.
- ۱۱- شمشیرگرها، محبوبه (۱۳۹۴). *طبقات الصوفیه و ویژگی‌های زبانی آن*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۲- صلاحی‌مقدم، سهیلا (۱۳۹۲). «بررسی دو ترجمه آغازین، با دو گویش از قرآن مجید»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی*، سال ۱، شماره ۲، ۱-۱۳.
- ۱۳- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۷). *ترجمه تفسیر طبری*، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، تهران: توس.
- ۱۴- فرشیدورد، خسرو (۱۳۵۲). *تحول فعل در زبان فارسی*، [تهران]: چاپ وحید.
- ۱۵- فضایی، حبیب‌الله (۱۳۹۱). *اطلس خط: تحقیق در خطوط اسلامی*، تهران: صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، سروش.
- ۱۶- قرآن قدس؛ کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی (۱۳۶۴). به کوشش علی رواقی، تهران: مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.
- ۱۷- *گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم یا تفسیر شتقرشی* (۱۳۵۵). به اهتمام و تصحیح محمدجعفر یاحقی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۸- متینی، جلال (۱۳۴۶). «رسم‌الخط فارسی در قرن پنجم هجری»، *جستارهای ادبی*، شماره ۱۰ و ۱۱، ۱۵۹-۲۰۶.
- ۱۹- ----- (۱۳۴۷ الف). «تحول رسم‌الخط از قرن ششم تا قرن سیزدهم»، *جستارهای ادبی*، شماره ۱۵، ۱۳۵-۱۶۲.
- ۲۰- ----- (۱۳۴۷ ب). «فعل مرکب به جای فعل بسیط»، *جستارهای ادبی*، شماره ۱۶، ۴۱۰-۴۲۲.
- ۲۱- مهیار، محمد (۱۳۸۵). «نگاهی به ترجمه و تفسیرهای کهن»، *بینات*، شماره ۴۹ و ۵۰، ۳۵۸-۳۶۲.
- ۲۲- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). *تاریخ زبان فارسی*، ۳ ج، تهران: نشر نو.
- ۲۳- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۲). *فرهنگ‌نامه قرآنی: فرهنگ برابر فارسی قرآن*، مشهد: گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

